

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟؛ بررسی مکانیزم‌های مقاومت مردمی در برابر سیاست- های شهری در محله اسلام‌آباد کرج

پروین قاسمی*

(تاریخ دریافت: 91/03/31، تاریخ تأیید: 93/03/10)

چکیده

این مقاله درصدد است از منظر انسان‌شناسی شهری به موضوع انسجام اجتماعی برخاسته از قومیت و خاستگاه قومی - فرهنگی مهاجران ساکن در محله‌ی اسلام‌آباد کرج طی روند اجرای طرح ساماندهی این محله بپردازد. بدین منظور مطالعه گروه‌های مختلف مهاجران آذری- زبان از روستاهای سرخه از توابع تبریز، بوئین از زنجان و چنارلق و سفیدآب از ادریبیل در این تپه و همچنین حسینیه‌ها و هیات‌های مذهبی آنها به عنوان نقاط تبلور انسجام اجتماعی - قومی، در محله اسلام‌آباد کرج مدنظر بوده است.

روش مورد استفاده در این تحقیق، روش انسان‌شناسانه، یعنی روش‌های کیفی و با استفاده از مصاحبه و مشاهده‌ی مستقیم بوده است. همچنین از روش دنبال کردن گره انسجام‌بخش گروه نیز استفاده شده که داده‌های بسیاری را فراهم آورده است.

سیاست‌گذاری‌های کلان اثرات مثبت و منفی روی شهر و گروه‌های ساکن در آن دارد. برخی از گروه‌ها متحمل اثرات مثبت یا منفی بیشتری نسبت به سایرین می‌شوند. تلاش ساکنان برای به حداقل رساندن این تاثیرات بازنمای پویایی گروه‌های ساکن در محله‌های مختلف است. مطالعه تعامل و پویایی این گروه‌ها در رابطه با سیاست‌گذارها می‌تواند نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران ایفاء نماید.

* کارشناس ارشد مردم‌شناسی (parvin.Gh90@gmail.com)

تحقیق حاضر به مطالعه یکی از چندین طرح سیاست‌گذاری در اسلام‌آباد کرج پرداخته است، که به نام طرح سامان‌دهی تپه مرادآب¹ کرج مشهور است. اجرای طرح تملک و تخریب خانه‌های آلونک‌نشین تپه مرادآب طی 19 سال، 4 هزار خانوار را مجبور به تغییر محل سکونت خود به سایر نقاط همان تپه، شهر کرج و یا سایر شهرهای کشور کرده است. در این فرایند قدمت حضور مهاجران و تعداد اعضای قومی آنها در اتخاذ تصمیماتی که برای حفظ انسجام خویشاوندی و قومی خود در تقابل با تاثیرات طرح بر انسجام‌زدایی روابط اجتماعی شان، موثر بوده است؛ به طوری که مهاجرانی که مدت کوتاه‌تری از سکونت‌شان می‌گذشته (کمتر از 10 سال) به صورت دسته‌جمعی به نقطه‌ی دیگری از شهر مهاجرت کرده‌اند، و مهاجران با قدمت سکونت متوسط (10 تا 20 سال) به شکل دو یا سه گروه در سطح شهر پراکنده شده‌اند، و گروه‌های با قدمت سکونت طولانی (بیشتر از 20 سال) به دلیل احساس تعلق بیشتر نسبت به محله، سعی در باقی‌ماندن در محل و لذا یافتن مسکن در قسمت‌های دیگر تپه مرادآب داشته‌اند. نکته قابل ملاحظه آن است که این پراکنندگی‌ها عمدتاً حول محور اماکن گردهمایی هفتگی و ماهانه‌ی اعضای گروه که در واقع اماکن مذهبی هستند، صورت می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: آلونک‌نشین، طرح‌های به‌سازی و نوسازی شهری، انسجام قومی، قومیت، حسینه، تطبیق‌پذیری، اسلام‌آباد کرج، اماکن مذهبی

مقدمه و طرح مساله

کنش و واکنش بین گروه‌های مختلف شهر و سیاست‌های شهری چگونه است؟ آیا سیاست‌های شهری همچون کالای دارای هویت متمایز و شیء‌گونه، خود را بر زندگی کنشگران تحمیل می‌کنند؟ رفت و برگشت بین گروه‌های شهری و نظم مسلط شهری در زندگی روزمره آنها به چه صورت است؟ دوسرتو از مصرف ابداعی در زندگی روزمره یاد می‌کند. سیاست‌های شهری به مثابه نظم مسلط سرمایه‌داری، زندگی روزمره را تحت‌الشعاع قرار داده و در این نظم مسلط، مصرف‌کننده خلاق در برابر سرمایه‌داری قدرت خود را اثبات می‌کند و سعی در خلق شیوه‌هایی در راستای اهداف خود و نه اهداف سرمایه‌دارانه که نظام مسلط تعریف کرده است، دارد. دیدگاه‌های زیاد دیگری نیز بر مصرف انفعالی یا پذیرندگی صرف افراد در مقابل

1. این تپه بعد از مسکونی‌شدن با نام‌های مختلفی مثل زورآباد و اسلام‌آباد از جانب اهالی محله و شهر کرج نامیده شده است. لازم به ذکر است که این تپه امروزه محله‌ای رسمی از شهر کرج را تشکیل می‌دهد و در شهرداری این منطقه با نام اسلام‌آباد نام‌گذاری شده و شناخته می‌شود.

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

نظم مسلط تاکید می‌کنند. این دیدگاه‌ها عمدتاً در سنت فرانکفورتی و سنت نظری انتقادی کلاسیک برگرفته از نظرات کسانی چون آدرنو و هورکهایمر، همچنین سنت لاکانی مطرح می‌شوند (کاظمی، 1390).

پاسخ به این سوالات، از منظر گروهی که نوک پیکان این سیاست‌ها آن را نشانه گرفته‌اند، جنبه‌های قابل ملاحظه بسیاری را مطرح می‌کند. مادامی که جامعه‌ای تاثیر سیاست‌های خود را بر گروه‌هایی که محمل اجرای این سیاست‌ها هستند، مطالعه نکند همواره محکوم به خطا است. از طرفی گروه‌های مختلف شهری به مثابه جایگاه فرهنگی در میان جایگاه‌های فرهنگی متنوع، همچون کوه یخی است که تنها نوک آن هویدا است و لازم است بسترهای عمیق فرهنگی و ارتباطی بین اعضاء آنها مورد مطالعه قرار گیرد. اسکار لوئیس معتقد است کانون توجه در مشاهده‌ی زندگی شهری باید بر چگونگی وجوه متعدد روابط انسانی و تغییر و تحول آنها باشد. وی در نظریه‌ای ترکیبی بر وجود پیوندهای اجتماعی-قومی و گروه‌های به‌هم‌پیوسته متعدد در میان شهرنشینان تاکید می‌کند. ولی مساله این است که چنین پیوندها و گروه‌هایی چندان نمایان نبوده و باید آنها را کشف کرد، و تنها در این صورت است که به بقای گروه‌های اولیه در شهرهای بزرگ و تاثیر این گروه‌ها در کنترل بخش‌های وسیعی از جمعیت شهرنشین، پی خواهیم برد (سناجردی و یزدی، 1369). گروه‌های ساکن در بافت‌های غیررسمی غالباً از نظر اجتماعی-قومی از این دست گروه‌ها هستند که در کنترل قسمتی از شهر تاثیر دارند. گروه‌های ساکن در این نواحی عمدتاً مهاجران دهه‌های 40-50 و نسل‌های بعدی این مهاجران و همچنین فقرای شهری هستند. برای گروه‌های نسل اول مهاجران، دهه‌ی اولیه حضور در بستر شهری که حمایت‌های لازم را در گذر از این دوره برای آنها فراهم نکرده است دهه بحرانی محسوب می‌شود. حرکت‌های دسته‌جمعی قومی از روستا به سمت شهر، تنها سیستم حمایتی قوی برای فرد در مقابل ناشناختگی در شهر و معضلات مختلف آن، همچون عدم یافتن شغل و سرپناهی برای خود و بستگانش، محسوب می‌شود. اسکان مهاجران فقیر، به دلایلی چون نداشتن بنیه-ی مالی قوی، عموماً در مناطق اسکان غیررسمی صورت می‌گیرد، لذا احتمال اینکه زندگی این مهاجران از سوی سیاست‌های شهری دستخوش طرح‌های ساماندهی و یا بهسازی قرار گیرند، زیاد است. این موضوع در تحقیق حاضر نیز نمایان است.

مهاجران مد نظر ما در این مقاله، علاوه بر گذراندن دهه‌ی اول زندگی خود در منطقه‌ی اسلام‌آباد می‌بایست خانه‌های خود را به محدوده طرح واگذار کرده و جای دیگری را برای

سکونت برمی‌گزیدند. به عبارتی می‌توان گفت دهه‌ی اول حضور این مهاجران در شهر نیز پایانی برای بحران‌های این گروه نیست و آنها باید همواره خود را در برابر شهر و تصمیمات ملی و حتی دولت حفظ کنند. این موضوع البته در خصوص مهاجرانی است که به تازگی به تپه مهاجرت کرده‌اند، اما همانطور که در طول این نوشتار اشاره شده است مهاجرانی بوده‌اند که از سابقه سکونت بیشتری برخوردار بوده و به عبارتی عمر اسکان ایشان به دو یا حتی سه دهه نیز می‌رسد. در صورتی که مهاجران قدیمی‌تر مشمول طرح شوند، واکنش‌های بس متفاوتی نسبت به طرح دارند. دهه‌ی اول مهاجرت دهه‌ی شکل‌گیری زندگی مهاجر در داخل شهر جدید است، که این امر هم پذیرش تصمیمات شهری را برای وی آسان‌تر می‌کند و هم امکان بروز بحران‌هایی را برای وی فراهم می‌کند.

در این تحقیق سعی شده با استفاده از مطالعات میدانی در منطقه‌ی حاشیه‌نشین اسلام آباد کرج، مکانیزم‌های مقاومت فعال مهاجران در برابر سیاست‌های مدیریت شهری بررسی شود.

معرفی منطقه و سیاست‌های شهری اعمال شده در آن

منطقه مورد مطالعه، تپه مرادآب، با 156 هکتار¹ در شمال غربی شهر کرج واقع شده است. این تپه از طرف شرق به جاده تهران- چالوس، از جنوب غربی به خیابانی موسوم به برغان و از سمت شمال به شهرک عظیمیه محدود است. بخشی از دامنه شمال شرقی تپه به فضای سبز اختصاص دارد. تپه در سال 1347 از سوی وزارت منابع طبیعی به عنوان اراضی ملی اعلام شد. آغاز شکل‌گیری سکونت در تپه همزمان با رشد صنایع و کارخانجات پیرامون شهر کرج در سال‌های دهه 40 بوده و مهاجران ناکام از سکونت در پایتخت، که عمدتاً از شمال غربی کشور بودند، در این منطقه ساکن شده‌اند؛ به طوری که طی دهه‌ی 50 تا 60 جمعیت این منطقه به 120 هزار نفر رسیده است و بر اساس مطالعات طرح ساماندهی، اوج جمعیت تپه در این سال‌ها بوده است. براساس مطالعات حاضر در این تحقیق (نقل قول‌های مهاجران تپه در قسمت معرفی نمونه مورد مطالعه) به طور حتم مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت همچنان در تپه ادامه دارد.

1. رقم 168 هکتار و 180 هکتار، 165 هکتار هم در سایر منابع دیده شده است.

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

شرایط زیست مهاجران در تپه با دشواری‌ها و در عین حال مزایایی همراه بوده است. مورفولوژی این منطقه که مشتمل بر سه تپه¹ با شیب تقریباً زیاد در کنار همدیگر هست، ساخت‌وساز را با مشقت بسیاری همراه کرده است. از طرفی سازمان زمین شهری به عنوان نهاد دولتی، هرگز مالکیت افراد بر زمین‌هایشان را به رسمیت نشناخته و همواره برچسب "تصرفی بودن" را بر محل زندگی مهاجران تحمیل کرده است. این موضوع در ارائه خدمات به این نقطه از شهر، دارای تاثیرات منفی زیادی بوده است. با این وجود، علی‌رغم سختی ساخت‌وساز و زیست در زمین‌هایی با شیب بسیار، هم‌جواری این منطقه با جاده‌ی چالوس و مرکز شهر کرج و دسترسی به امکانات شهری، نکته مثبت زندگی ساکنان در این محله محسوب می‌شود.

برای ساماندهی وضعیت زندگی در این تپه، از سال 72 طرح ساماندهی تپه مرادآب² در این محله شروع به کار کرده است. اما این طرح در سال‌های آغازین کار، در محله چندان نمودی نداشته است. بنا به طرح ارائه شده از سوی گروه مهندسين مشاور مجری طرح و بر اساس نیاز شهر، ایجاد پارک هفتاد و دو هکتاری، و ساخت تعداد محدودی مجموعه اداری و مسکونی بر روی زمین‌های این تپه، مدنظر قرار گرفته و به موجب آن بنا شد ساکنان تپه، خانه‌های خود را در قبال مبلغی پول واگذار نمایند. در ابتدای این طرح روند تملک خانه‌های ساکنان با مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی همراه بوده است و نهایتاً به تملک تعداد انگشت‌شماری از خانه‌ها انجامیده است. اما با تمهیداتی مثل خرید لکه‌ای واحدهای مسکونی در سطح محله (خریده‌های پراکنده دو یا سه خانه در برخی نقاط تپه، و رهاکردن این خانه‌ها بدون سکنه در سطح محله)، از سال 1382 به بعد رشد واگذاری خانه به دفتر اجرایی طرح به رقم تقریبی دو هزار واحد مسکونی رسیده است. رشدی که در آن سال بسیار قابل توجه بوده است. در حال حاضر، پس از آغاز طرح، آمار ملک‌های واگذار شده به 4 هزار پلاک مسکونی می‌رسد. بنا به پیش‌بینی‌های طرح 4 هزار واحد مسکونی نیز در ارتفاعات بالاتر از 1400 متر واقع شده‌اند که می‌بایست تملک شوند. در حال حاضر که مجریان طرح طبق برنامه، موفق به خرید

1. این تپه دارای سه قله است که بلندترین آن 1480 متر ارتفاع دارد. دو قله‌ی دیگر بین 1380 متر تا 1450 متر ارتفاع دارد.

2. طرح به نام طرح ساماندهی تپه‌ی مرادآب از سال 72 در تپه شروع به کار کرد.

4 هزار واحد مسکونی شده‌اند، خریدهای احتمالی و اضافه بر پیش‌بینی برنامه هم در نظر گرفته شده است.

روند تملک، تخریب خانه‌ها، جاکن شدن و پراکندگی ساکنان آن در مقیاس وسیع شهر، استان و حتی در معدودی از موارد بازگشت به مبدا مهاجرت، انسجام اجتماعی را که حاصل ویژگی‌های مشترک قومی، زادگاه، موقعیت خاص زندگی در تپه و شباهت‌های اقتصادی و اجتماعی بوده، شکننده کرده است. با این وجود تدابیری که ساکنان در کاهش تأثیرات این روند اتخاذ کرده‌اند، قابل ملاحظه است.

در این نوشتار سعی شده است تا به شیوه‌های واکنش ساکنان در قبال تصمیمات مدیریت کلان‌شهر در راستای حفظ انسجام خود پرداخته شود.

مفاهیم نظری

- گروه‌بندی‌های شهری؛ گروه‌های مرکز - پیرامونی در شهر

یکی از ویژگی‌های جوامع شهرنشین پیچیدگی آنها است. این جوامع از تقسیم کار پیچیده، حوزه‌های نهادی چندگانه و گروه‌های اجتماعی متفاوت و متکثر، که در چنین جوامعی وجود دارند، تشکیل شده‌اند. از این‌رو مجموعه کاملی از جایگاه‌های فرهنگی که از نقطه‌نظر هبدایح (1979) خرده‌فرهنگ و از نقطه‌نظر بوردیو (1992) سبک زندگی نامیده می‌شود، وجود دارد. در مواجهه با محرک‌های دائمی هستی شهری، فرد همچون حلزونی به درون پوشش خود عقب می‌نشیند (انگلس، 1391: 123). انگلس در این قسمت از سبک استفاده می‌کند؛ سبک به مثابه پله‌ای برای خزیدن به آن و همراهی با کسانی که به آن سبک وابسته‌اند، است. وی مثال گروه گت را می‌زند "اگر همه دوستان من و خود من عضو گروه گت باشیم فشار کمتری برای اینکه خودم باشم احساس می‌کنم" (همان 124). به طور کلی پذیرش سبک فردی به شخص اجازه می‌دهد هم از عضویت در گروه منتفع شود و هم چندان نخاله به نظر نرسد [...] این همان لذت حیات گروهی در برابر حس حاصل از بی‌مانند بودن و یکتایی است، و لذا گروه شکل می‌گیرد. روابط داخل گروه شکلی از روابط غیرفردی و مبتنی بر دیگرخواهی داشته و در برابر روابط فردی و خودخواهانه قرار می‌گیرد.

حال می‌توان از این نقطه‌نظر مهاجران و گروه‌بندی‌هایی مابین شهر و آنها را در راستای حفظ فردیت و پیشگیری از انزوای شهری و طردشدن، در بدو ورود به جایگاه‌های متفاوت شهری مشاهده کرد. شخص مهاجر در بدو ورود به دریایی از این جایگاه‌های فرهنگی

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

متفاوت، از حق انتخاب حداقلی برخوردار است، لذا هنگام ورود، برای ایجاد حلقه مناسب برای هویت‌یابی خود تلاش می‌کند. کنش و رابطه‌ی بین شهر به عنوان گروه غیرخودی و گروه‌های مهاجرانی که به ناچار درون پیله‌ی خود خزیده‌اند از نوع رابطه‌ی عمودی (از بالا به پایین) است. درک این نوع از رابطه در قرائت بندهایی از منشور آتن در سال 1933 (مدون شده توسط لوکوربوزیه) و منشور 2000 نیز مشاهده می‌شود. در منشور آتن، دولت‌ها و حکومت‌ها و همچنین معماران و افراد متخصص، نیروی اصلی ساخت شهر هستند، اما در منشور 2000 این مکانیسم‌های خصوصی و مشارکت‌های مردمی هستند که در سازندگی شهر تاثیر دارد (یزدی و سناجردی، 1382: 117).

یکی از موضوعات مورد بحث در شهر، اسکان غیررسمی به عنوان نقطه مقابل سیاست‌های دولت در زمینه شهر است. انواع و اقسام دیدگاه‌ها، من جمله حذف این نوع از اسکان گرفته تا توانمندسازی آنها مورد توجه قرار گرفته است. تاکنون شناخت شیوه‌های مقاومت در برابر این سیاست‌ها از منظر مردم‌شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارتی همواره این سوال مطرح است که ساکنان چگونه بافت‌های غیررسمی خود را در برابر این سیاست‌ها بازیابی می‌کنند. سیاست‌های شهری بخصوص اگر حیطة زندگی فرد در مکان‌هایی باشد که همواره در حیطة ساماندهی و ارتقاء استانداردهای زندگی است، به صورت مستقیم بر زندگی افراد تاثیر می‌گذارد. زمین ارزان قیمت، گروه‌های ساکن فاقد مهارت و سواد، نداشتن حق و حقوق رسمی بر مالکیت زمین و درآمد اندک و وضعیت سکونت نامناسب از ویژگی‌های عام ساکنان در نواحی اسکان غیررسمی هستند و اینها می‌تواند دلایلی باشد که سیاست‌گذاران شهری را در برنامه‌ریزی شهر با تاکید بر این قسمت‌های مسکونی شهر، مصمم‌تر سازد.

پیش از انقلاب سیستم تخریب و بیرون راندن این گروه‌ها مطرح بود. البته در این رابطه مقاومت آنها و وجود گروه‌های برخوردار از احساسات مارکسیستی و عدالت‌خواهانه در کمک به دوام و قوام یافتن سکونت ساکنان این نقاط هم موثر بوده است. پس از انقلاب، رفت و برگشت بین دو گروه مرکز-پیرامونی کمتر مورد توجه بوده است. به عنوان نمونه در تخریب و پاکسازی تپه مرادآب کرج طی سال‌های 1372 تا 1392 به نظر می‌رسد گروه‌های حاشیه‌نشین و حتی گروه‌های نخبگان و فعالان اجتماعی در عرصه‌ی شهر پذیرای منفعل سیاست‌های شهری بوده‌اند. در تحلیل روابط بین گروه‌های مسلط و تحت‌سلطه و کنش‌های میان این دو گروه نظریاتی مطرح است که به این نظریات به طور مختصر در قسمت بعد اشاره شده است.

- روابط متقابل گروهی

نظریات مربوط به روابط بین‌گروهی را به ویژه می‌توان در نظریات مارکسیستی و همچنین نظریات کارکردگرایانه مشاهده کرد. در نظریات مارکسیستی گروه‌های اجتماعی فرودست با کسب خودآگاهی بنا به شیوه و ابزارهای تولید در عصر مدرن به سیاست‌های طبقه فرادست اعتراض کرده که در نهایت موجب برابری بین اعضاء جامعه انسانی می‌شود. کارکردگراها نسبت به وجود قدرت‌های فرادست و فرودست موضعی محافظه‌کارانه‌تر در پیش می‌گیرند. در رویکرد کارکردگرایانه، قشریندی¹ به عنوان سازوکاری نگریسته می‌شود که از خلال آن جامعه، اعضایش را به تلاش برای کسب موقعیت‌های مختلف مورد نیاز در نظام اجتماعی پیچیده تشویق می‌کند که خود به تثبیت این سازوکار منجر می‌شود (لیپست، 1381). در این میان تالکوت پارسونز برای پرهیز از ایستایی و عدم حفظ قابلیت برخورد با دگرگونی اجتماعی انگاره‌ی تکاملی را ساخته و پرداخته کرد. وی این فراگرد را چنین توصیف می‌کند:

"برای آنکه فراگرد تمایز خرده‌نظام‌های جدید، نظام متعادل‌تر و تکامل‌یافته‌تری را به دست دهد، باید هرکدام از خرده‌نظام‌های تازه-تمایز یافته [...] گنجایش تطبیقی‌شان را برای انجام کارکرد اصلی‌شان، در مقایسه با انجام آن فراگرد در ساختار پراکنده پیشین [...] افزایش دهند. این فراگرد را می‌توان جنبه‌ی رشد تطبیق‌پذیری چرخه‌ی دگرگونی تکاملی به شمار آورد" (ریتزر، به نقل از پارسونز، 1383: 142).

همچنین پارسونز استدلال کرده است که فراگرد تمایز می‌تواند مشکلاتی هم برای یکپارچگی جامعه به بار آورد. به موازات تکثیر خرده‌نظام‌ها و تخصصی‌تر شدن آنها، جامعه با مسائل تازه‌ای در زمینه‌ی هماهنگ‌سازی عملکردهای این واحدها، روبرو می‌شود. در صورت عدم هماهنگ‌سازی عملکردها با این واحدها گروه‌هایی که پیش از این از سهم‌بودن در نظام محروم بوده‌اند، همچنان محروم می‌مانند و رها نخواهند شد.

1. منظور از گروه‌های اجتماعی همان طبقات یا قشریندی اجتماعی است.

- گردهمایی‌های مهاجران؛ مرکز تطبیق‌پذیری گروه‌ها با سیاست‌های شهری

نقش گردهمایی‌های مهاجران در قالب حسینیه‌ها و هیات‌های سیار در انسجام‌بخشی مهاجران و تطبیق‌پذیری آنها در راستای کاهش اثرات منفی سیاست‌های شهری بی‌تاثیر نیست. در پژوهشی که ولی‌الله رستم‌زاده انجام داده است از این گردهمایی‌ها با نام انجمن‌های زادگاهی یاد کرده است. انجمن‌های زادگاهی مطالعه شده عمدتاً سمت و سوی اقتصادی دارند. در این مطالعه انجمن‌های زادگاهی مهاجران روستای دریان از آن‌رو حائز اهمیت است که در آن به توسعه محلی و تقویت خاستگاه مهاجران توجه شده بود. اما این انجمن‌ها چه تاثیری در پاسخگویی به سیاست‌های دولتی دارند؟ گردهمایی‌هایی که مورد توجه تحقیق حاضر است عمدتاً از منظر انسجام‌بخشی به مهاجران در راستای حمایت از یکدیگر مورد توجه است. این گردهمایی‌های هفتگی یا ماهانه به مهاجران در کسب شئون اجتماعی زادگاه خود در داخل این انجمن‌ها، بازتولید فرهنگ و رسوم خود و ابراز تحکیم عضویت خود در داخل انجمن و همچنین بهبود و توسعه اشتغالزایی روستاییان ساکن در شهر، کمک می‌کنند؛ به گونه‌ای که علاوه بر ایجاد امکانات توسعه‌ای برای روستا، مکان‌های فراغتی - مناسکی - مراسمی و هویت‌بخشی برای روستاییان ساکن در نقاط شهری فراهم می‌آورد.

به عبارت دیگر می‌توان با استفاده از اعتماد و انسجام موجود در میان مهاجران اجتماعات مختلف و بهره‌گیری از شبکه‌های پایه‌گذاری شده توسط آنها مابین مبدا و مقصد و همچنین شبکه‌های مقصد آنان و استفاده از مشارکت خودجوش مهاجران، باب جدیدی در توسعه محلی و شهری در ایران گشود (رستم‌زاده، 1389). به عبارتی، تلاش برای حفظ این انجمن‌های زادگاهی در برابر طرح‌ها و تصمیمات کلان، می‌تواند علاوه بر اینکه سرنخی برای شناخت گروه‌های اجتماعی فراهم می‌کند، تاثیر این انجمن‌ها را بر حفظ انسجام آن گروه‌ها نیز مورد توجه قرار دهد. این گردهمایی‌ها امکان تطبیق اعضا را با رخدادهای شهری فراهم می‌کند.

روش‌های پژوهش میدانی

- روش دنبال کردن نقاط انسجام بخش گروه‌ها

روش مورد استفاده در این تحقیق روش کیفی با استفاده از ابزارهای مشاهده مستقیم و غیرمستقیم، مصاحبه‌های عمیق و نیمه سازمان‌یافته و همچنین مطالعات اسنادی بوده است. در این مطالعه روش "دنبال کردن نقاط انسجام بخش گروه‌ها" در بررسی تاثیرات اجتماعی، تصمیمات مدیریت شهری و ملی نیز مدنظر بوده است. گردآوری داده‌ها در این روش برای ارائه‌ی پاسخ‌های مناسب به سوال تحقیق از جزئیات آغاز می‌شود و در نهایت با مشخص کردن نقاط انسجام بخش و دنبال کردن آنها، پاسخ‌ها دریافت می‌شوند. تاثیرات سیاست‌های ساماندهی شهری می‌تواند هم در حوزه‌ی فردی و هم در حوزه‌ی متوسط مدنظر باشد. به دلیل تاثیر خرده‌نظام‌های شهری در کنترل شهر، در حوزه‌ی متوسط، کیفیت متاثر شدن آنها از تصمیمات کلان و خرد شهری حائز اهمیت است.

- شیوه‌ی گردآوری داده‌ها

پس از بررسی و مطالعه‌ی تعداد 101 پرونده مربوط به خانواده‌های ساکن اسلام آباد در دفتر ساماندهی تپه‌ی مرادآب¹ مراجعه‌هایی برای یافتن آدرس‌های جدید این اهالی آغاز شد. هم پرونده‌ها و هم مطالعات اسنادی حکایت از این دارد که جامعه‌ی مورد مطالعه از چهل تکه‌ی روستایی در بستر روستاشهری بزرگ تشکیل شده است. از بین خاستگاه‌هایی که در جدول ذیل آورده شده‌اند، مهاجران آذری‌زبان از شهرهای اردبیل، تبریز و زنجان عموماً بیشترین تعداد مهاجران را به خود اختصاص داده‌اند (82/6 درصد). در مطالعه دیگری که در سال 1384 (پارسا‌پژوه، 1384) بر روی تپه انجام شده، تعداد آذری‌زبان‌های منطقه 67 درصد بیان شده است. با توجه به تمرکز آذری‌زبان‌ها در تپه و نیز به منظور بررسی بیشتر تاثیرات طرح ساماندهی روی انسجام اجتماعی حاصل از زبان و خاستگاه، سعی شده تا تاثیرات طرح با تمرکز بر این گروه مرد بررسی قرار گیرد.

بدین منظور نمونه‌هایی از مهاجران روستاهای سفیدآب و چنارلق²، بوئین¹، سرخه²، برای مطالعه در نظر گرفته شدند. با توجه به اینکه مهاجران آذری‌زبان سرخه‌ای، چنارلقی و بوئینی

1. دفتری که اهالی برای واگذاری و فروش خانه‌های خود به آنجا مراجعه می‌کردند. این دفتر در یک اقدام مثبت آدرس‌های بعدی اقامت فروشندگان را در پرونده‌هایشان ثبت می‌کرد.

2. از آذری‌زبان‌های توابع استان اردبیل

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

قسمت اعظم این نمونه بوده‌اند تلاش شد تا به تاثیرات طرح روی این سه گروه ساکن در محله پرداخته شود.

جدول شماره (1): پراکندگی نمونه‌ی مورد مطالعه برحسب قومیت

خاستگاه	کل پرونده‌های مورد بررسی		تعداد نمونه‌ی مراجعه شده به صورت حضوری	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اردبیل	15	12/3	5	10/00
بیجار	3	2/5	2	4/00
همدان	10	8/0	3	6/00
کرمانشاه	8	6/6	2	4/00
تبریز	44	36/1	19	38/00
زنجان	32	26/2	19	38/00
شمال	6	4/9	-	-
تهران	3	2/4	-	-
کل	122	100/00	50	100/00

یافته‌های تحقیق

تپه مرادآب به عنوان جامعه چهار تکه‌ای از اقوام مختلف، مهاجران شمال غرب کشور را در خود جای داده است. انسجام قومی آنها در محله با نمودهایی چون ساخت محل اجتماعات که با عنوان حسینیه‌هایی که به نام ائمه نامگذاری شده‌اند و ازدواج‌های درون‌قومی یا میان‌قومی قوام یافته است.

برخوردار بودن از روابط اجتماعی چندلایه و تودرتو از ویژگی‌های ارتباطی این محله است. روابط قومی، خویشاوندی، همسایگی، دوستی و هم‌محله‌ای در قالب مکان، درهم تنیده شده که برخلاف کالبد به سختی بر افراد غریبه نمایان می‌شود. همزمان با بسط روابط بین‌قومی از طریق ازدواج، حفظ روابط درون‌قومی در قالب اجتماعات هفتگی به صورت سیار در خانه-های هریک از اعضای قوم، یا در حسینیه‌های قومی نیز مورد تاکید قرار می‌گیرد. این حسینیه‌ها گاهی از مهاجران روستایی مشخص، و گاهی هم از مهاجران چندین روستای

1. از آذری‌زبان‌های توابع استان زنجان

2. از آذری‌زبان‌های توابع استان تبریز

هم‌جوار واقع در توابع شهرهایی چون اردبیل و تبریز، که به محله مهاجرت کرده‌اند، تشکیل می‌شود. در این رابطه می‌توان به این موارد به عنوان مثال اشاره کرد: حسینه‌ی هریسی‌ها، طارمی‌ها، کاغذکنانی‌ها، ماه‌نشانی‌ها، آق‌باشی‌ها و غیره. علاوه بر درهم‌تنیدگی روابط، مرزهای پراکندگی فضایی اعضای هر یک از اقوام نیز عمدتاً حول حسینه یا مرکز اجتماعات هفتگی می‌چرخد.

به عبارتی شاکله‌ی اجتماع قومیتی، قسمت نامرئی زندگی اجتماعی این محله را تشکیل داده است. در این قسمت سعی شده تا با مفاهیم اجتماعی برجسته در محله، همچون قومیت و انسجام قومی در نمونه‌ی مورد مطالعه، به این موضوع پرداخته شود.

روستای بوئین زنجان

- قدمت اقامت مهاجران

تعداد مهاجران ساکن که از روستای بوئین آمده‌اند قابل توجه بوده و مطالعاتی که انجام داده‌ایم نشان می‌دهد این افراد به لحاظ قدمت حضور در تپه، از مهاجران سایر استان‌ها در نمونه مورد مطالعه قدیمی‌تر هستند. مهاجرت آنها به تپه طی 20 الی 30 سال گذشته اتفاق افتاده است. نقل‌قول‌هایی از ایشان که در پایین آورده شده است، تاریخ مهاجرت جمعی این قوم را نشان می‌دهد:

«24 سال پیش آمدیم اسلام‌آباد. نه کار بود و نه کشاورزی داشتیم» (شعبان

از بوئینی‌های ساکن حسین‌آباد 1389/5/8)

«سال 68 وارد محله‌ی اسلام‌آباد شدیم. سال اول اجاره‌نشین بودیم. بعد از

آن شراکتی با پدرم خانه خریدم. سه تا خانه فروختم تا به خانه‌ای که به

ساماندهی فروختم رسیدم [.....]. بوئینی‌ها حسینه‌ای در اسلام‌آباد دارند که ما

هم هر خیر و شری بشه میریم اونجا [.....].» (حسینعلی 40 ساله از بوئینی‌های

ساکن حصارک کرج 1389/5/15)

نقل‌قول‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها مدت زمان اقامت اهالی روستای بوئین در تپه را بیش از دو دهه نشان می‌دهد. این قوم نسبت به مهاجران سایر روستاها و شهرها، دارای بالاترین مدت اقامت در تپه هستند.

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

هرچند تا کمی بعد از دو دهه هم مهاجرت ادامه داشته است. به عنوان نمونه به این نقل- قول توجه کنید:

«سال 74 از بوئین آمدم زورآباد» (فاطمه از بوئینی‌های ساکن حسین‌آباد

(1389/5/9)

- تشکیل محل اجتماعات

مهاجران بوئینی پس از حضور در تپه، محل اجتماعات خود، حسینیه‌ی حضرت رقیه را تشکیل دادند. طبق روال تشکیل اجتماعات در میان مهاجران، این گردهمایی ابتدا در قالب هیئت‌های دوره‌ای بوده و سپس با گردآوری مبلغی پول از اعضا، محلی خریداری شده است. محل اولیه-ی اجتماعات مهاجران روستای بوئین، به دلیل واقع شدن در محدوده‌ی طرح ساماندهی تپه مرادآب، تملک و تخریب شد. با این وصف، و حتی با وجود تملک و تخریب خانه‌های تعداد زیادی از بوئینی‌ها در محدوده‌ی اجرایی طرح، آنها صرفاً به دلیل حفظ همبستگی و انسجام به شیوه‌ی بقا در جوار خویشاوندان و اقوام هم‌زبان خود، و در راستای تلاش برای ادامه‌ی زندگی جمعی اعضا در تپه، برای تشکیل اجتماعات خود، مکان دیگری در قسمت پایین‌تر تپه خریداری کردند. در این رابطه نقل‌قول‌های زیر عبارت‌های مناسب‌تری برای بیان این امر هستند:



تصویر 2- حسینیه‌ی بوئینی‌های ساکن اسلام‌آباد کرج (عکس: نگارنده)

«..حسینیه ما قبلاً تو خیابون حافظ بود که ساماندهی آن را خرید و بعد به دنبال آن هیئت امناء این محل را خریدند. عاشورا، تاسوعا و مراسم که

هست می‌ریم. شب را برمی‌گردیم. بعضی وقت‌ها بعضی‌ها که فامیل نزدیک داشته باشند می‌مونن. اول همه‌مون اونجا بودیم. الان 20 خانوار اینجا هستیم. ساماندهی که خانه‌ها را خرید، پراکنده شدیم [.....]» (شعبان از بوئینی‌های ساکن حسین‌آباد 1389/5/8)

«دو نفر از بوئینی‌ها پول گذاشته بودند خانه‌ای را بالای تپه برای حسینیه خریده بودند. اونجا 7 سال به راه بود. بعد از 7 سال ساماندهی خانه را می‌خرد و با کمک بقیه‌ی اهالی می‌آیند خانه‌ای را در پایین طرح می‌خرند. الان دو سالی هست که حسینیه‌ی بوئینی‌ها به اونجا منتقل شده. تقریبی، 100 خانوار بوئینی در منطقه‌ی 1 اسلام‌آباد ساکن‌اند» (ناصر، 30، ساله یکی از بوئینی‌های ساکن اسلام‌آباد 1389/4/20).

- وضعیت کنونی اقامت اجتماع بوئینی‌ها

بوئینی‌ها بعد از ساکن شدن در تپه، اندک اندک اجتماع خود را تشکیل داده و بعدها محلی با عنوان حسینیه‌ی حضرت رقیه را به مکانی برای تشکیل جلسات اجتماعات خود اختصاص دادند. در مرحله‌ی اول این حسینیه به دلیل قرارگیری در طرح ساماندهی تپه، به دفتر اجرایی واگذار شد، لذا اعضای گروه مذکور در مقابل این اقدام و نیز در راستای حفظ انسجام و هماهنگی گروه خود، مکان دیگری را (به عنوان حسینیه) در قسمت پایین‌تر تپه خریداری کرده و بار دیگر در محله استقرار یافتند. بنابراین می‌توان گفت تلاش برای حفظ محیط زندگی یا بقا، به گفته‌ی اُتی هال بیوتوپ (1384)، محدود به محل اجتماعات نبوده، و حفظ سکونت خانواده‌هایی که خانه‌هایشان در داخل محدوده طرح بود و توسط دفتر طرح ساماندهی خریداری شده بود، نیز توسط مهاجران بوئینی مقیم تپه مدنظر بوده است. گاهی شاهدیم که سکونت برخی از خانواده‌های خویشاوند درجه‌ی یک و دو، در چندین خانه مجاور یکدیگر در محدوده‌ی طرح و در قسمت‌های پایین‌تر تپه و همجوار یکدیگر و در نزدیکی محل اجتماعات آنها، مجدداً شکل می‌گیرد. شیوه‌ی انسجام این خانواده‌های بزرگ نیز خود بیانگر تلاش برای حفظ اقامت آنها در تپه است؛ نمونه‌ای از مسیری که یک خانواده‌ی بزرگ بوئینی بعد از فروش خانه‌ی خود به طرح ساماندهی تپه، طی کرده است، بیانگر این تلاش است:

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

5 خانوار از یکی از طوایف بوئینی ساکن در محله، طی سال 1382 خانۀ خود را به دفتر اجرایی طرح ساماندهی واگذار کردند. یکی از خانوارهای متعلق به این فامیل به شهرک سهرابیه واقع در غرب شهر کرج کوچ کرد. پس از گذشت یک سال به دلیل تنهایی حاصل از نبود خانواده و خویشاوندان در شهرک سهرابیه، مجدداً به منطقه‌ی اسلام‌آباد باز می‌گردد. چهار خانوار دیگر در پایین‌تر از خیابان شریعتی¹، واقع در قسمت‌های پایین‌تر تپه (خارج از محدوده-ی طرح ساماندهی) ساکن شدند. پراکندگی این خانوارها در این قسمت به این صورت است که فرزندان به تدریج خانه‌های اطراف خانه‌ی پدری خود را خریداری کرده‌اند. در حال حاضر دختر خانواده مذکور به همراه همسر و فرزندان، یکی از پسران خانواده به همراه خانواده‌اش و پدر خانواده، همسایه-های دیواربه‌دیوار هم هستند، و دو برادر دیگر با فاصله‌ی اندکی از آنها، در همان محله سکونت دارند. (تلخیص شده از مشاهده‌ها و مصاحبه‌های میدانی با اعضاء خانواده‌ی آقای بوئینی (مرداد 1389)).

در بین نمونه‌های مورد مطالعه، نمونه‌ای هم یافت شد که در طرح واگذاری ملک وی به طرح ساماندهی، شخص مربوطه به دلیل عدم وسع مالی قادر به خرید یک واحد مسکونی در قسمت‌های پایین‌تر تپه نشده و لذا مجبور به ترک تپه شده و به یکی از محله‌های واقع در غرب شهر کرج کوچ کرده است. تعلق خاطر وی به تپه در نقل‌قولی که از وی آورده شده نمایان است:

«در اسلام‌آباد اصلاً احساس غربت نمی‌کردم. انگار فکر می‌کردم که در ده خودمون هستم» (حسینعلی، 40 ساله از بوئینی‌های ساکن حصارک پایین
1389/5/15)

هر قدر مهاجرت افراد نزدیک‌تر به زمان حال بوده و دوره‌ی کوتاه‌تری از مهاجرت وی از روستا به شهر گذشته باشد وضعیت زندگی فرد بیشتر تحت تاثیر شرایط و تاثیرات طرح به

1. تنها خیابان اصلی محله که از شرق تا غرب محله کشیده است و محله را به دو قسمت تقسیم کرده است. عمدتاً قسمت‌های شمالی این خیابان وضعیت نامساعدتری نسبت به قسمت جنوبی آن دارند.

طور خاص بوده است. در مورد زندگی فاطمه که در قسمت "قدمت مهاجران بوئینی" سال مهاجرت خود را 1374 اعلام کرد نیز وضعیت به همین منوال بود. خانه‌ای که او در حال حاضر در حسین‌آباد در آنجا ساکن است، تفاوت زیادی با خانه‌ی او در تپه ندارد. به گفته‌ی وی تنها تفاوت مکان فعلی با تپه نداشتن شیب تند آن است. لازم به ذکر است که بوئینی‌هایی که به اطراف کرج رفته‌اند ارتباط خود را با تپه کماکان حفظ کرده‌اند.

قدمت سکونت مهاجران بوئینی در تپه نسبت به سایر قومیت‌های مطالعه‌شده‌ی ساکن تپه بیشتر است. به علاوه تراکم قابل توجهی را نیز در محله به خود اختصاص داده‌اند. هر دو عامل قدمت و تراکم جمعیتی در شکل‌گیری انسجام بین اعضای مهاجران این روستا نقش داشته است. لذا طرح سامان‌دهی در ایجاد تاثیرات منفی روی این گروه از ساکنان تپه چندان موثر نبوده است. چه بسا بتوان گفت به دنبال اجرای طرح، مهاجران بوئینی به پایین تپه که نسبت به قسمت‌های بالاتر تپه از وضعیت رفت‌وآمدی بهتری برخوردار است، حرکت کرده‌اند که این از اثرات مثبت طرح در ایجاد تحرک در راستای بهبود وضعیت زندگی آنها هم بوده است. تاثیر طرح روی گروه‌های مختلفی که مشمول طرح شده‌اند یکسان نیست و برآورد کیفی منافع و مضراتی که طرح می‌تواند برای هر کدام از این گروه‌ها داشته باشد الزامی است.

روستای سرخه

- قدمت حضور مهاجران روستای سرخه در محله

روستای سرخه، از توابع استان تبریز، نیز مثل بسیاری از روستاهای مشابه در دهه 50 به دلیل خشکسالی و کاهش زراعت و باغبانی در روستا، دستخوش مهاجرت گروه عظیمی از ساکنانش شده است. این افراد پس از روستای بوئین، سهم زیادی از جمعیت ساکنان تپه را به خود اختصاص داده‌اند. تا پیش از اجرای طرح ساماندهی، طوایف مختلفی از این روستا، نظیر جعفری‌ها، زاهدی‌ها، قاسم‌پورها و اکبری‌پورها گروه بزرگی از ساکن تپه را تشکیل می‌دادند. این شکل از تراکم حضور آنها تا سال‌های دهه 80 در محله تداوم داشت.

«خیلی وقت است که اسلام‌آباد اومدیم.. 20 سالی میشه که اومدیم.

اونجا ارزان بود. پدرم اول اومد و ما هم بعدش اومدیم. با یک میلیون و

900 هزار تومان، در کوه پدرم خانه خریده بود. همه‌مون اونجا بودیم و

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

پدرم و من، برادریم [.....] دو تا اتاق داشت. اندازه‌ی این جا¹ نمی‌شد.»
(عمران 48 ساله از سرخه‌ای‌های ساکن خط 4 حصار 1389/5/25)

«17 سال پیش اومدیم اینجا سال 73. دارایی ما اون سال 100 تومان بود، همان جا می‌توانستیم اجاره کنیم. سال اول اجاره بودیم. بعد از یک سال با یکی از همشهری‌ها خانه‌ی شراکتی خریدم. یک سال هم اونجا بودیم و بعد اونجا را فروختیم یکی دیگر خریدیم [.....]. دو سه تا خانه عوض کردیم تا ساماندهی اومد و خفتمون را گرفت و گفت برو بیرون»
(عبدالله 45 ساله از سرخه‌ای‌های ساکن فردیس 1389/5/30)

«سال 80 اومدیم اسلام‌آباد» (زبیا 34 ساله از سرخه‌ای‌های ساکن خط 4 حصار 1389/5/29)

گروه‌های اولیه مهاجران، برای دوام و بقا در زندگی شهری، به گروه‌های بعدی مهاجران، در زمینه‌هایی همچون یافتن خانه، شغل و حتی یادگیری زبان کمک می‌کردند. در یکی از موارد، در بین نمونه‌های مورد مطالعه، فرد مهاجر با همیاری هم‌ولایتی خود در اسلام‌آباد صاحب خانه شده بود. او سپس به یکی دیگر از هم‌ولایتی‌های خود که پس از فروش خانه خود به طرح ساماندهی، استطاعت خرید خانه دیگری نداشت، برای خرید واحد مسکونی مساعدت مالی می‌کند. موردی نیز مرد مطالعه قرار گرفت که پس از مهاجرت، همراه با یکی از اقوام به صورت مشارکتی خانه‌ای در اسلام‌آباد تهیه کرده و بعد از فروش خانه به طرح، با توجه به وسع مالی‌اش، توانسته بود به طور مستقل در نقطه‌ی دیگری از نواحی اسکان غیررسمی کرج در حاشیه‌ی جاده چالوس در خط 4 حصار منزلی خریداری کند. با توجه به مشاهدات ملاحظه کردیم که بستگان فرد که پیش‌تر به اسلام‌آباد آمده بودند، علاوه بر کمک به تامین سرپناه، به افراد مهاجر جدید، در تامین شغل هم کمک می‌کردند.

1. خانه‌ی فعلی‌ای که آنها در آن ساکن هستند، 60 متر است.

- وضعیت کنونی اقامت مهاجران روستای سرخه در تپه

حین اجرای طرح، اکثریت بزرگی از مهاجران سرخه‌ای که در محدوده تملک و تخریب قرار داشتند، مجبور به واگذاری خانه‌های خود به طرح شدند. آنها گزینه اسکان مجدد در تپه را به عنوان اولویت اول خود انتخاب کردند، اما مشکلات و محدودیت‌های عملی بر سر راه آنها پیچیده‌تر از آن بود که بتوانند اولویت خود را جامه‌ی عمل بپوشانند. یکی از این مشکلات بالابودن قیمت زمین در قسمت‌های دیگر تپه نسبت به مبلغی بود که ساماندهی برای خرید ملک به این مالکان پرداخت می‌کرد. لذا تنها عده کمی توانستند مجدداً در تپه ساکن شوند. در این میان، همانطور که در مثال‌ها نشان داده شد، تعدادی به شهرک فردیس نقل مکان کردند، اما اکثریت سرخه‌ای‌ها به سمت خط 4 حصار حرکت کردند. فردیس و خط 4 حصار در شرق و جنوب شرقی تپه و کرج قرار دارند و فاصله‌ی چندان زیادی با تپه ندارد.

برای درک بهتر محدودیت‌های تملک مجدد خانه با مبلغی که ساماندهی در قبال تملک ملک‌های تپه به ساکنان پرداخت می‌کرد، مسیری را که 4 خانوار از روستای سرخه طی نموده‌اند، در زیر نشان خواهیم داد:

«4 خانوار از یک خانواده بزرگ، در اسلام‌آباد طی یک سال خانه‌های خود را به طرح واگذار کردند. یکی از پسران پیش از این هم خانه‌ای به ستاد طرح ساماندهی فروخته و مجدداً در اسلام‌آباد سکونت داشت. پدر خانواده در ابتدای مهاجرتش با یکی از فرزندان ذکورش به صورت شراکتی خانه‌ای خریداری کرده بود. مجریان ساماندهی تپه، خانه را به قیمت 90 میلیون ریال تملک کردند. سهم هر کدام از این شرکای پدر و پسر 45 میلیون ریال است، با این پول خرید خانه به صورت مستقل متفی شد. لذا پدر در سنین پیری به اجاره‌نشینی روی آورد و پسری که شریک پدر بود در حسین‌آباد کرج با اندک پس‌اندازی که داشت، یک واحد مسکونی با مساحت 50 متر را خریداری کرد. دو برادر دیگر که یکی از آنها پیش از این هم خانه‌ای به طرح فروخته بود، مجدداً در اسلام‌آباد ساکن شده و همزمان به صورت داوطلبانه خانه‌هایشان را به طرح واگذار کردند. آنها تمایل به خروج از محله نداشته در عین حال وسیع مالی خرید مسکن مجزا را نیز نداشتند، لذا به صورت شراکتی یک واحد مسکونی شامل دو طبقه‌ی تقریباً مجزا در تپه تملک کرده و در آن ساکن شدند. آنها سپس به دلیل ناسازگاری بین کودکان و ایجاد تنش بین بزرگسالان ناگزیر

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

به فروش واحد مسکونی شراکتی خود می شوند و به دلیل ناکافی بودن توان مالی برای خرید مسکن مستقل در تپه، به نزدیک‌ترین و ارزان‌ترین محل ممکن (زمین‌های بالاتر از خط 4 حصار)¹ کوچ کرده زمینی خریداری کرده و اقدام به ساخت آن زمین‌ها بر دامنه‌ی شیب‌دار تپه‌ی حصار کردند. یکی از این دو پسر، با پدر در یک خانه ساکن شدند. پسری که به حسین‌آباد رفته بود به دلیل تنهایی نتوانست دوام بیاورد و اقدام به فروش آن خانه کرد، اما در پی رکود در خرید و فروش مسکن، فروش خانه معلق مانده و وی تصمیم گرفت تا زمان فروش خانه‌اش در نزدیکی برادرانش اجاره‌نشین شود. اکنون دختر خانواده و دو فرزند مستقل یکی از پسران همچنان در قسمت پایین‌تر تپه و همجوار با سایر هم‌ولایتی‌های خود که موفق به ماندن در تپه شده‌اند ساکن هستند. در حال حاضر رفت و آمد آنها عمدتاً بین تپه و حصار و فردیس² است» (برگرفته و تلخیص شده از مصاحبه‌های 5 خانوار خانواده‌ی سرخه‌ای).

- تشکیل محل اجتماعات

خرد جمعی برای پیشگیری از بروز مشکلات ناشی از انزوا و جدایی، مهاجران را به سکونت در مجاورت سایر اقوام و خویشاوندان ترغیب می‌کند. تقویت همجواری با تشکیل مکان گردهمایی رابطه مستقیمی دارد. در رابطه با مکان گردهمایی، سرخه‌ای‌ها هم مانند مهاجران روستای بوئین، در ابتدا اقدام به تشکیل محل اجتماعات خود به صورت دوری در منزل هر یک از اعضاء کردند. رفته‌رفته با همیاری یکدیگر محل اجتماعات آنها خریداری و ساخته شده و به نام حسینیه‌ی حضرت زینب نامگذاری شد. این محل علاوه بر ایجاد احساس تعلق داشتن به جمع، در جمع شهری‌هایی که غریبه و ناشناس بودند، در تقویت و انسجام روابط بین آنها نیز موثر بود. در این رابطه نقل‌قول‌های زیر گویای بهتری برای این امر هستند:

«ما 300 خانوار از یک روستا هستیم [....] همه هم میان به این حسینیه.

حسینیه مال خودمونه. تو فردیس سرخه‌ای‌ها حسینیه ندارن. نتونستیم بگیریم.

1. خط 4 حصار در قسمت شرق جاده چالوس قرار دارد. این قسمت از حصار نیز با مشکل اسکان غیررسمی و ساخت یک شبه‌خانه مواجه است.

2. فردیس یکی از مناطق شهر کرج است و در جنوب شرقی کرج واقع شده است.

الان [از بس آدم می‌آد و از بس جا کم است] تو حسینیه‌امون جا پیدا نمی‌شه که بشینیم. ساماندهی می‌خواست حسینیه را بخرد [...] حسینیه خانه‌ی 90 متریه. قبل از خرید حسینیه دوره‌ای تو خونه‌ها جلسه داشتیم. ایام محرم رو تو یه خونه بودند و در بقیه سال مراسم هفتگی در خانه‌ها بودند. یه خونه‌ی کلنگی 90 متری را خریدند. موقع ساخت من خودم اونجا کار کردم. 6 میلیون و 300 خریدیم. موقع خرید هرکس بنا به وسع مالی خودش کمک می‌کرد [...]».

(عبدالله از سرخه‌ای‌های ساکن فردیس کرج 1389/5/30)

حسینیه‌ی سرخه‌ای‌ها نیز از دیگر نقاطی است که در طرح بوده و همانطور که در تصویر مشاهده می‌شود در حال حاضر به صورت ساختمان تک‌افتاده در زمین‌های بایر تپه باقی مانده است. ناهماهنگی بین سرخه‌ای‌های ساکن فردیس، حصار و اسلام‌آباد برای ساماندهی به محل اجتماعات‌شان پس از طرح بسیار مشاهده می‌شود. این آشفتگی از پراکندگی مهاجران روستای سرخه در سه نقطه از شهر کرج ناشی می‌شود. همانطور که در قسمت "وضعیت اقامت کنونی سرخه‌ای‌ها" اشاره شد در حال حاضر این قوم به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروهی از ایشان در تپه مقیم بوده‌اند و همچنان ساکن تپه باقی مانده‌اند. دو گروه دیگر به تبع فروش ملک خود به طرح ساماندهی به نزدیکترین محل ممکن در جوار محله‌ی اسلام‌آباد کوچ کرده‌اند. در واقع این دو گروه که هم اکنون ساکن فردیس و خط 4 حصار هستند، همچنان ارتباط خود را با تپه حفظ کرده‌اند. این ارتباط هم با قوم و خویشاوندان است و هم با مرکز اجتماعاتی که داشته‌اند. در حال حاضر در فردیس، به منظور ایجاد مرکز، اجتماعاتی بین اعضای هر سه گروه از سرخه‌ای‌ها مباحثی شکل گرفته است. نقل قول‌های زیر تا حدی موید این امر است:

«[...] قصد داریم اینجا حسینیه بزنیم. یه زمین 1000 متری را که همه چیز دارد سند هم دارد نبش فرگاز. اما هماهنگ نیستیم.» (عبدالله از سرخه‌ای‌های ساکن فردیس 1389/5/30).

«حسینیه می‌خواست بره فردیس اما جور نیومد. هم‌دهاتی‌ها مخالفت کردند. از 100 درصد 95 درصد مخالف جابه‌جایی حسینیه هستند. یه زمین خریدیم اما موافقت صورت نگرفت. ما می‌گیم بیان اینجا بخرند، سرخه‌ای‌های فردیس می‌گن باید اونجا حسینیه را بخریم، زورآبادی‌ها هم

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

می‌گن که باید حسینیه همین‌جا بمونه. هرکس یه حرفی می‌زنه [.....]. «
(حسن، 50 ساله از سرخه‌ای‌های ساکن خط 4 حصار 1389/5/25)



تصویر 2- موقعیت حسینیه سرخه‌ای‌های ساکن در
محل (عکس از نگارنده)

اهالی روستای سرخه، به دلیل شکل‌گیری انسجام شان در دو دهه اخیر (که به نسبت مهاجران روستای بوئین قدمت کمتری دارند)، در روند تملک و تخریب خانه‌هایشان توسط طرح ساماندهی، نسبت به اهالی روستای بوئین، متحمل آسیب بیشتری در کیفیت انسجام و همبستگی در گروه خود شدند. این اثرات منفی را می‌توان در ایجاد انشعاب‌های گوناگون بین آنها مشاهده کرد. در بالا، به عنوان یک نمونه از این ناهماهنگی‌ها، به ناتوانی این انشعاب‌ها برای احراز تصمیم جمعی در تعیین محل استقرار اجتماعات اشاره شد. در مقایسه با توجه به کالبد و زیبایی‌شناسی شهر، حفظ همبستگی و انسجام بین شهروندان یکی از مسائلی است که شهرسازی دانشگاهی در طراحی و اجرا آن را چندان مدنظر قرار نمی‌دهد.

- روستای چنارلق و سفیدآب اردبیل

دو روستای بوئین و سرخه به ترتیب از روستاهای تابعه زنجان و تبریز بودند. در ادامه این مقاله به دو روستای چنارلق و سفیدآب از شهر اردبیل خواهیم پرداخت. روستای چنارلق و سفیدآب از توابع اردبیل تنها 10 درصد از نمونه‌ی مورد مطالعه را در برمی‌گرفتند، در حالی‌که هرکدام از دو روستای بوئین و سرخه 38 درصد جمعیت و تقریباً سه برابر اهالی دو روستای

تابعه‌ی اردبیل بودند. لازم به ذکر است که اهالی روستای چنارلق نسبت به روستای سفیدآب از کمیت بیشتری برخوردار بودند. در میان نمونه‌ی مورد مطالعه 8 درصد از مهاجران روستاهای چنارلق و تنها 2 درصد سفیدآبی‌های مقیم تپه بوده است. این قدمت اندک سکونت در هر دو گروه مهاجران بر نحوه شکل‌گیری محل اجتماعات و انسجام اعضای این گروه‌ها هم نمایان است. ویژگی‌هایی نظیر واقع شدن هر دو روستا در اردبیل، تعداد اندک مهاجران هر دو روستا در تپه و نداشتن انسجام و پیوستگی اعضاء دو روستای بوئین و سرخه در اعضای دو روستای سفیدآب و چنارلق در نقل و انتقال اعضای این دو روستا شباهت‌هایی ایجاد کرده است براین اساس ترجیح داده شد تا وضعیت مهاجران این دو روستا در یک قسمت مشترک تحلیل و بررسی شود.

- قدمت حضور مهاجران روستای چنارلق و سفیدآب اردبیل

مهاجران روستای چنارلق اوایل دهه‌ی 80 به این محله مهاجرت کردند. در این سال‌ها، جمعیت محله به حد اشباع خود رسیده بود. قسمت‌های بالاتر تپه که موقعیت زندگی در آن نسبت به قسمت‌های پایین دشوار است، برای مهاجران تازه وارد با بضاعت مالی اندک، بهترین محل ممکن است. خانه‌های این قسمت از تپه به نسبت سایر قسمت‌های تپه ارزانتر بود و لذا با وسع مالی مهاجرین تازه‌وارد همخوانی بیشتری داشت. علاوه بر قسمت‌های بالای تپه، گزینه‌های دیگر زندگی مثل مثل محله تازه شکل گرفته‌ی پیشاهنگی در خارج از محدوده‌ی شهر کرج نیز مورد توجه مهاجران روستای چنارلق قرار گرفته بود. حتی می‌توان گفت که محل اصلی شکل‌گیری مهاجران روستای چنارلق از ابتدا در محله‌ی پیشاهنگی¹ است. حضور 27 خانوار چنارلقی در کوچه‌ی 4 متری در محله‌ی پیشاهنگی مؤید این موضوع است. همچنین احداث محل اجتماعاتی در محله پیشاهنگی نیز صحنه‌ای بر این نکته است.

مصاحبه‌هایی که انجام شده نشان می‌دهد حضور مهاجران روستای چنارلق در محله‌ی پیشاهنگی به زمانی باز می‌گردد که این محله از گاز شهری برخوردار نبوده است. این در حالی است در آن زمان خانه‌های تپه به گاز شهری وصل شده بودند. لذا استقبال برخی از چنارلقی‌ها از زندگی در تپه، فقدان امکانات زندگی شهری در محله پیشاهنگی در ابتدای شکل‌گیری سکونت در این محله بوده است. در حال حاضر به مرور زمان اهالی محله

1. محله‌ای در کمال‌شهر کرج واقع در شمال غربی شهر کرج

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

پیشاهنگی توانسته‌اند در چانه‌زنی خود با مدیریت شهری، امکانات حداقلی مثل وصل شدن به شبکه‌ی آب و برق و گاز شهری را برای زندگی در این محله کسب کنند. امروزه چنارلقی‌های باقی‌مانده در تپه، مترصد فرصتی هستند تا به مجموعه شکل‌گرفته در محله‌ی پیشاهنگی واقع در کمال شهر کرج بپیوندند.

مصاحبه با مهاجران روستای سفیدآب اردبیل هم قدمت کمتر این مهاجران نسبت به مهاجران سرخه‌ای و بوئینی را نشان می‌دهد. مهاجران سفیدآب از تعداد نسبتاً بالایی در تپه برخوردار نبودند. یکی از نمونه‌های مورد مطالعه بیان می‌کند که از روستای وی تنها خواهر و فرزندش در تپه ساکن بودند. لذا مهاجران این روستا از حمایت مجموعه‌ی هم‌ولایتی‌های خود در تپه برخوردار نبودند. نقل‌قول زیر گویای وضعیت مهاجران روستای سفیدآب در تپه است:

«سال 77 وارد اسلام‌آباد شدیم. سال 61 از روستا اومدیم. ما اول تهران بودیم. در تهران 4 تا برادر یه حیاط داشتیم. اون را فروختیم. اول اینکه زورم به جای دیگه نمی‌رسید دوم اینکه خواهرم هم قبلاً اینجا بود. من اومدم زورآباد [...] همشهری‌های خیلی نزدیکم اونجا نبودند" (سنبل‌علی 72 ساله، ساکن حصارک پایین 1389/2/25).

با این وجود تنها به دلیل شباهت زبانی، شباهت وضعیت اقتصادی - اجتماعی ساکنین و همچنین ارزان بودن زمین، این خانواده‌ی سفیدآبی را به محله کشاند. پس از تملک و تخریب ملک، مالک خانواده با اندک اندوخته‌ای که داشته به محلی که یکی از فرزندان، سابق بر این در آن ساکن بوده می‌رود. این محل در حصارک کرج واقع شده است. حصارک در شمال غربی شهر کرج واقع شده است.

- وضعیت اقامت کنونی مهاجران روستای سفیدآب و چنارلق

در این خصوص توضیحات مربوطه در قسمت قدمت مهاجران این دو روستا ارائه شده است. تنها می‌توان این نکته را افزود که نمونه‌ای که از روستای سفیدآب در محله ساکن بود، با فروش یک باب واحد تجاری و منزل خود در تپه توانست خانه‌ای در "حصارک پایین" همجوار با سه فرزند دخترش که در این قسمت ساکن هستند، خریداری کند.

"دولت نظر ما را در مورد اینکه باید برای تپه چیکار کنند نپرسیدند" (سنبل‌علی 72 ساله، ساکن حصارک پایین 1389/2/25).

این نکته از آن رو حائز اهمیت است که در صورت فقدان مشارکت اهالی در تصمیم‌گیری‌های شهری، راهکارهای اهالی برای حفظ انسجام خود بیش از پیش اهمیت خود را نشان می‌دهد.

- تشکیل محل اجتماعات

همانطور که در قسمت بالا به آن اشاره شد، محل اجتماعات مهاجران روستای چنارلق در همان محله پیشاهنگی قرار گرفته است. به عبارتی محل اولیه‌ی مهاجرت روستای چنارلق تپه‌ی اسلام‌آباد کرج نبوده است و این محل از همان ابتدا محله‌ی پیشاهنگی بوده است. به تبع آن محل اجتماعات آنها در همان محله‌ی پیشاهنگی احداث و راه‌اندازی می‌شود. ساختمان این مسجد هنگام مطالعه‌ی حاضر، به صورت نیمه‌ساخته بود و همچنان نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری از سوی اعضای خود بود.

اعضای روستای سفیدآب به دلیل قدمت نه چندان طولانی خود و همچنین نداشتن حمایت و پشتیبانی حداکثری اعضا و به دلیل اندک بودن تعداد سفیدآبی‌های مقیم محله‌ی اسلام‌آباد، موفق به خرید و تشکیل حسینیه نشدند. با این وجود این گروه سعی در تشکیل اجتماعات خود به هر شکل ممکن داشتند. علی‌رغم فقدان بنیه‌ی مالی اجتماع سفیدآبی، آنها در ایام ماه محرم، برای برگزاری مراسم عزاداری‌های دهه‌ی ماه محرم، زمین بایر رهاشده‌ای در محله را به عنوان محل اجتماعات خود انتخاب می‌کردند:

"الان هیئت داریم و من مسئول هیئت هستم و هیئت تو خیابون گیوه‌کش است، کنار دیوار مدرسه‌ی زینب کبری. حسینیه نداریم ما چادر می‌زنیم. وقتی که که زمستان سخت بود. یکی از همسایه‌ها نذر کرد که اگر آپارتمان‌اش بدون خطر درست بشه، در پارکینگ، این هیئت را چند سالی جا بدهد. پول نداریم حسینیه بخریم. از تهران برادرهایم و بچه‌های برادرم می‌آیند و بیشتر اونا به هیئت کمک می‌کنند. سفیدآب خودش خیلی جمعیت نداره. الان پسر من و خواهرم و چند خانوار دیگه هم دراونجا هستند" (سنبل‌علی 72 ساله، ساکن حصارک پایین 1389/2/25).

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

مهاجرت‌های جمعی چنارلق‌ها نیز از سال‌های 80 به این محله آغاز شده است. چنارلقی‌ها برخلاف دو روستای بوئین و سرخه پس از اجرای طرح و فروش خانه‌هایشان تمایل بیشتری به دورشدن از تپه نشان دادند. به نظر می‌رسد هر قدر پیشینه‌ی ماندگاری افراد و اقوام در اسلام‌آباد بیشتر باشد، تمایل آنها به ماندن در محل، یا مجاورت آن نیز افزایش می‌یابد. در حال حاضر این دو قوم، انسجامی که بین بوئینی‌ها و سرخه‌ای‌ها دیده شده، نداشته و طرح نیز چندان تاثیری بر شاکله‌ی اجتماعی آنها نداشته است.

تحلیل یافته‌ها

قدمت حضور دسته‌های قومی مورد مطالعه در محله موجب به دست آمدن نتایج متفاوتی در بین آنها شده و واکنش‌های متفاوتی نسبت به طرح را هم در پی داشته است. متاثرشدن انسجام و هماهنگی این اقوام از طرح با مدت زمان حضور قدمت حضور اعضاء گروه‌های مهاجران ارتباط دارد. هر قدر این قدمت بیشتر باشد، اعضای قوم بیشتر با بافت و منطقه عجین شدند و جدا کردن آنها از بافت دشوارتر خواهد بود و پیامدهای منفی طرح بیشتر بر آنها تحمیل خواهد شد. گزینه‌ی ماندن در محله برای بوئینی‌های زنجان به عنوان گروهی از مهاجران با خاستگاه مشترک که از قدمت تقریباً 20 تا 30 ساله در محله برخوردار بودند، محکم‌تر از سرخه‌ای‌های تبریز و بسیار قوی‌تر از چنارلقی‌ها و سفیدآبی‌های اردبیل است. در این میان بسیاری از بوئینی‌ها که به دلایل عدم تمکن مالی نتوانسته‌اند در محله بمانند بیشتر از احساس ناشناختگی و تنهایی در محلات دیگر رنج می‌برند.

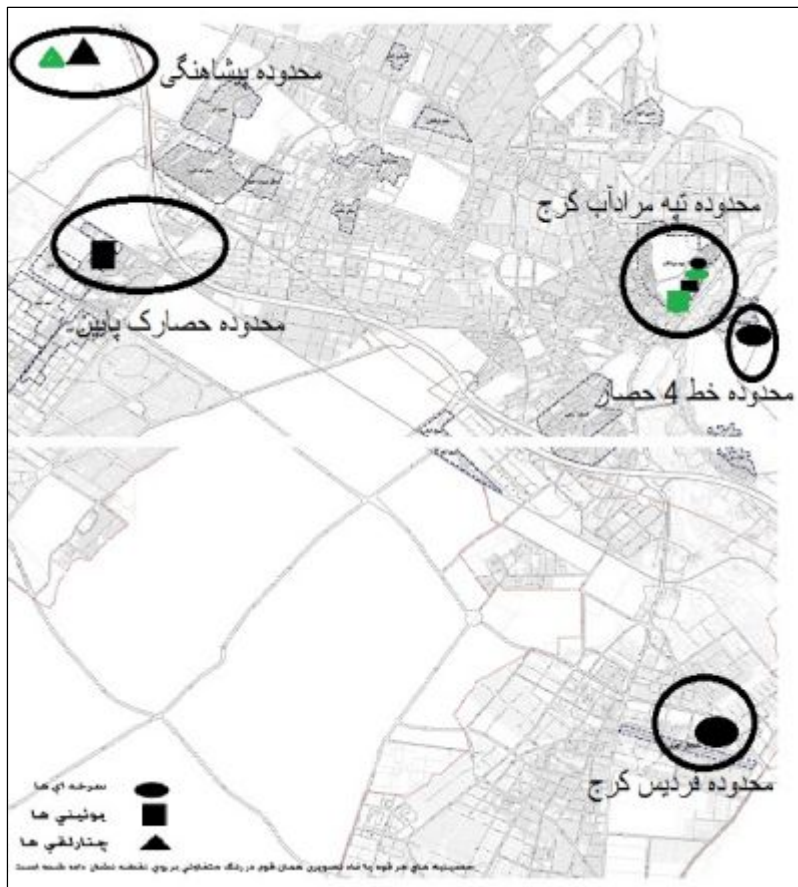
«بعد از اینکه خانه را به ساماندهی فروختم تا دو ماه می‌رفتم روی خرابه‌های خونه‌ی پسرعموهایم و خونه‌ی خودم می‌گشتم. از صبح می‌رفتم و بعد از ظهر برمی‌گشتم» (حسین، 45 ساله، یکی از مصاحبه‌شوندگان در حصارک 1389/7/6)

«از وقتی به اینجا آمدم فکر می‌کنم که توی زندان هستم. اینجا کسی من را نمی‌شناسه اسلام‌آباد مثل زادگاه من بود و اصلاً در آن احساس غربت نمی‌کردم.» (محمد، 42 ساله، 1389/6/26)

در میان سرخه‌ای‌ها که نسبت به مهاجران بوئینی از قدمت کمتر و نسبت به مهاجران سفیدآبی و چنارلقی از قدمت بیشتری برخوردار بودند، انسجام و همبستگی آنها بیشتر آسیب دیده بود و ناهماهنگی و پراکندگی بیشتری در میان اعضاء این گروه مشاهده می‌شد. در میان اقوامی که حضور آنها به زحمت به یک دهه می‌رسد، نتایج و تاثیرات طرح به آثار کالبدی آن محدود شده و کمتر انسجام و همبستگی آنها را نشانه رفته است. این گروه‌ها آمادگی قرارگرفتن در ابتدای مسیر شهرسازی مردمی در نقطه‌ی دیگر را داشتند. اشباع محله و نداشتن ظرفیت برای کلیه‌ی مهاجران جدید این قوم، بخشی از آنها را به توابع کمال‌شهر که در قسمت‌های شمال غربی کرج قرار دارد، سوق داده است. لذا این محله به گزینه‌ی از پیش تعیین‌شده‌ای برای خانه‌کن‌شده‌های طرح ساماندهی تبدیل شده است. به دلیل نبود زیرساخت‌های شهری در محله پیشاهنگی، نارضایتی خانه‌کن‌شده‌های ساکن در این نقطه صرفاً از این باب مطرح می‌شود و کمتر به امنیت هستی‌شناختی، تضعیف روابط قومی و همسایگی و همچنین ناشناختگی و گمنامی ناشی از آن اشاره می‌کردند. تعداد 27 خانوار از چنارلقی‌ها در یکی از کوچه‌های پیشاهنگی انسجام آنها را در محله‌ی جدید نشان می‌دهد. لازم به ذکر است سکونت در محله پیشاهنگی (در منتهی الیه غربی شهر) نیز به دلیل دوری از مراکز درمانی، موجب سختی‌های زیادی برای این افراد شده است.¹

1. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به :

Francoise Navvz-Bouchanine." le quartier des habitants des villes marocaines"



نقشه شماره 1- پراکندگی تقریبی قومیت‌ها بعد از اجرایی شدن طرح ساماندهی و جابه‌جاشدن آنها و محل اجتماعات اشان. مربع‌های کمرنگ نشان‌دهنده‌ی حسینیه اهالی اجتماعات ساکن در تپه و در سایر قسمت‌ها است. همانطور که نقشه نشان می‌دهد حسینیه‌ی بویینی‌ها و سرخه‌ای‌ها همچنان در محله باقی مانده و حسینیه چنارلغی‌ها از ابتدا در محدوده پیشاهنگی احداث شده است. سفیدآبی‌ها نه اجتماعات و نه حسینیه یا ساختمان مخصوص محل اجتماعات را در تپه و در سطح کرج نداشته‌اند.

ماخذ: تهیه نقشه توسط نگارنده

وجود اجتماعات قومی در وضعیت گمنامی، غریبه‌گی و ناشناخته‌گی در زندگی شهری، منبع موثری برای تامین شغل، سرپناه و حتی ازدواج موفق برای فرزندان این گروه‌هاست، چیزی که اعضای قوم در ابتدای حضور خود در شهر برای حفظ آن تلاش می‌کنند. در صورتی که این تلاش در اوایل حضورشان متأثر از عوامل بیرونی کاهش یابد، تبعات سخت و غیر قابل جبرانی به جا می‌گذارد. ناهنجاری‌های اخلاقی و گسترش فقر از جمله پیامدهایی است که می‌توان به آن اشاره کرد. به دلیل عدم جذب سریع مهاجران در سیستم‌های حمایتی بیمه، مالی و حتی فراغتی و تفریحی شهر، کارکردهای نظام خویشاوندی و همسایگی بسیار کارآمد و مفید است.

پس از آغاز طرح ساماندهی، اقداماتی چون تلاش برای ماندن در محله به عنوان اولین گزینه و حرکت‌های دسته‌جمعی در راستای حفظ این پشتوانی حمایتی به صورت ضرورتی ناگفته در میان مهاجران مطرح بوده است. با این وجود ماندن در این محله و در سلسله حرکت‌های قومی به سایر محلات برای آن‌دسته از افراد که خانه‌های خود را به طرح واگذار کرده بودند، میسر نبوده و لذا بسیاری از آنها در اطراف و اکناف شهر کرج پراکنده شده‌اند. البته باید اذعان داشت که زندگی اجتماعی در محله اسلام‌آباد نیز به دلیل دربرگرفتن فرد در نظام خویشاوندی و به تبع آن نظام نظارتی و کنترلی قوی، محدودیت‌هایی را بر ساکنان اعمال کرده که در زندگی اجتماعی سایر نقاط که توأم با ناشناختگی و گمنامی است، کمتر مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در این رابطه یکی از خانه‌کن‌شده‌ها حکایتی از زندگی خود مطرح می‌کند که نشانگر کاهش نظارت و کنترل خویشاوندی و تحمیل هزینه‌های اضافی در سبد خانوار روی فرد به تبع اجرای طرح بوده است:

«با پولی که ساماندهی به ما داد دیگه در اون حوالی نتونستیم خونه بخریم. به خاطر همین مجبور شدیم به خونه‌ی نیمه ساخته‌ای دور از شهر بخریم. بعد کلی قرض کردیم تا این خانه را بسازیم. هزینه‌های زندگی مون هم خیلی بیشتر شده بود به خاطر همین شوهرم که آرماتوربند بود مجبور شد به بم بره. در این رفت‌وآمد معتاد شد. اما وقتی در زورآباد بودیم او هیچ وقت برای کار به مناطق دور نمی‌رفت و با همان چیزی که به دست می‌آوردیم می‌شد زندگی مون را بگذرانیم» (فاطمه 40 ساله، ساکن محله‌ی پیشاهنگی 1389/6/20).

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

پاسخ‌ها به سوالی که از آنها در خصوص استفاده از خدمات بانکی در خرید خانه پرسیده شد نیز بیانگر نقش برجسته‌ی روابط خویشاوندی برای این گروه‌ها است. پاسخ‌های آنها حاکی از آن بود که 60 درصد از آنها کسری پول خرید خانه‌ی دوم خود در محله را توسط خویشاوندان تامین کرده‌اند. این نکته علاوه بر نشان‌دادن اهمیت روابط خویشاوندی و قومی، تاییدی است بر این که مهاجران مذکور بعد از چندین دهه زندگی در شهر همچنان در حاشیه‌های آن قرار دارند و هنوز نتوانسته‌اند از خدمات اقتصاد بانکی بهره‌مند شوند و صرفاً با روابط قومی خود تا حدی توانسته‌اند جایگزینی برای سیستم‌های تامین‌کننده‌ی خدمات بیابند.

در پاسخ به ابهاماتی از این دست که آیا قومیت‌ها و حفظ خرده‌فرهنگ‌های خویشاوندی و قومی به عنوان احتمالی برای تخریب شهریت و شهروندی و در نهایت پایه‌های اصلی دولت مدرن و بازگشت مجدد به سوی اجتماع (گماین‌شافت) تونیس هستند یا نه، (فکوهی، 1382: 292)، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد این چهل‌تکه‌ی روستایی به عنوان منبع انسجام و همبستگی، سرمایه‌ی اجتماعی نامرئی شهرهای بزرگ محسوب می‌شوند و در کاستن هزینه‌های مالی شهر و حفظ نظم اجتماعی آن تاثیر به‌سزایی ایفا می‌کنند. تصمیم‌گیری در مورد ابعاد شهر بدون در نظر گرفتن آن، هزینه‌های جبران‌ناپذیری را بر شهر وارد می‌کند.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری اجتماع یا محله و روندی که ساکنانش برای حفظ آن از سر گذرانده‌اند ناشی از نوعی خرد جمعی است. خرد جمعی در راستای حفظ انسان از مسائل و مشکلاتی شکل می‌گیرد که حیات او را با چالش‌های مشترکی مواجه کرده و بقای آنها را با خطر مواجه می‌سازد. انسجام اجتماعی و همبستگی گروه‌های متنوع شهری سرمایه‌ی اجتماعی شهرهای بزرگ محسوب می‌شود. تقویت یا تضعیف این پدیده‌ی اجتماعی در پی اجرای طرح‌ها، کمتر مدنظر کارشناسان فنی قرار گرفته است. مشاهده‌ی انسان‌ها در قالب واحد خانواده به مثابه‌ی سلول‌های بافت و نه اجزای مستقل از آن، ما را در تصمیم‌گیری برای تک‌تک سلول‌های تشکیل‌دهنده بافت به دوراندیشی وامی‌دارد. به موجب طرح ساماندهی، ساکنان 4 هزار واحد مسکونی برای حفظ خود از آسیب‌های احتمالی این طرح، راهکارهای مختلفی انتخاب کردند. این راهکارها عمدتاً حول جستجوی شیوه‌های باقی ماندن در بستر قومی - خویشاوندی می‌چرخد. حرکت به قسمت‌های پایین‌تر تپه و یا حرکت خانوارها به صورت متوالی و یکی پس از دیگری، به

محل خاصی از شهر که بنا به وضعیت اقتصادی و ارتباطی خانوارها تعیین شده، معیارهای انتخاب این خانوارها در نمونه‌ی این تحقیق را تشکیل داده است. زمانی که این دو شکل برای فرد میسر نبوده است و فرد وادار به خروج از دایره‌ی ارتباطی قومی - خویشاوندی شده است، مسائل و مشکلات بسیاری از نظر اقتصادی، عاطفی، اجتماعی برای وی بروز کرده که البته شرح مفصل آن موضوعی جداگانه بوده و صرفاً به بخشی از آن در این مقاله اشاره شد.

همانطور که مطالعه حاضر نشان می‌دهد، در صورت وجود نهادهای مشارکت‌محور، طرح‌ها و سایر تحولات شهر متفاوت از اشکال سابق اجرای طرح خواهد بود و همانا این خود به تقویت انسان در برابر بوروکراسی دولت و اقتصاد کلان، همچنین تقویت اخلاق به عنوان عنصر صرفاً انسانی موجود در جامعه‌ی مدنی، در تصمیم‌گیری‌ها منجر خواهد شد. نهادهای مشارکت‌محور در حوزه‌ی مباحث شهرسازی انسان‌گرا در برابر شهرسازی ترقی‌گرا که مبتنی بر اولویت‌بخشی مباحث فنی و مهندسی است، نیز مطرح است. در این رابطه به عنوان مثال لوئیز مامفورد به عنوان پیشگام شهرسازی انسان‌گرا برای رفع مشکلات مادرشهر، شهر نامرئی را پیشنهاد کرده است که هم امتیاز واحدهای کوچک و محلی را دارد و هم دیدگاه سازماندهی مادرشهر را داراست. آنچه در این نوع نگرش وجود دارد همانا اولویت‌بخشی به زندگی انسانی بر زندگی اقتصادی است. تسلیم شهرها به نیروهای اقتصادی به طور کامل تهدیدی برای زندگی است. در مورد نقش اقتصاد، وی تاکید می‌کند که:

«شهر را فقط به مثابه‌ی مکانی برای تجارت و حکومت ندانیم و آن را نهادی برای ابراز و تحقق شخصیت جدید انسانی، یعنی انسان جهانی به حساب آوریم. باید ساختار شهری و منطقه‌ای محدودی بسازیم که در آن انسان بتواند عمیق‌تر به وجود خود پی برد و دنیای بزرگ‌تری را با تصویری که از مهرورزی و پرورش انسانی دارد پیوند دهد. به عبارت دیگر شهر باید نهادی برای مهرورزی باشد و بهترین اقتصاد برای شهر توجه و مراقبت از انسان است» (تولایی، 1383: 12-13)

وی پاره‌پاره شدن انسان را تهدیدی حاصل از نگرش اشتباه به شهر می‌داند. در این خصوص می‌نویسد: «شهر آینده [...] توجه به عمده‌ترین نگرانی‌های انسان در قلب فعالیت‌های اوست؛ یعنی وحدت‌بخشی به اجزاء پراکنده‌ی شخصیتی انسانی، برگرداندن انسانی که به طور

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

مصنوعی مثله شده است، بوروکرات‌ها، متخصصان، کارشناسان و عوامل بی‌هویت به موجود انسانی کامل» (ساوج، 1380: 173). این‌گونه نگرش به شهر و ساکنان آن مسلماً تمام برنامه‌ریزی را به سمت حفظ فرهنگ‌ها سوق می‌دهد. اینکه نگرش مامفورد در میان نگاه کالبدیون تا چه حد توانسته مورد پذیرش واقع گردد، مقبولیت یابد و به برنامه‌ریزی‌های شهری راه پیدا کند را می‌توان از نتایج تصمیمات به اجرا درآمده در سطح شهر و در زندگی انسان معاصر، دانست. به نظر می‌رسد کالبد و زیبایی‌شناسی و در پس آن اقتصاد شهر بر محتواهای فعالیت‌های کوچک و محلی ترجیح داده شده است. اما به راستی ادامه‌ی این روند تا کجا امکان‌پذیر است؟

همانطور که مشاهده می‌شود نگرش مردم‌شناختی به نتایج طرح‌های شهری، نگرشی متفاوت از سایر فنون و علوم در زمینه شهری است. وجود نگرش‌های مردم‌شناختی در مطالعات شهری می‌تواند لایه‌های زیرین کالبد بافت و همچنین خرد جمعی موجود در اجتماع محلی ساکن بافت را نمایان ساخته و تصمیمات و اقدامات ضروری برای توسعه‌ی پایدار را تسهیل کند. نبود شناخت کافی از جامعه‌ای که در آن طرح اجرا می‌شود، میزان آزمون و خطا را گسترش داده و در نتیجه هزینه‌های تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد.

مردم‌شناسی فعال در این نوع نگرش می‌تواند به عنوان یکی از پیشگامان در شناساندن اصل جامعه به خود، از طریق تحقیقات و بررسی‌هایی که با مشارکت مردم انجام می‌دهد، حضور یافته و در حفظ و خلق نهادها و انجمن‌هایی یاری‌رسان باشد که بتوانند جامعه را در رسیدن به سطح مطلوبی از زندگی سوق دهند.

منابع

- اروین ام. الکساندر (1386). مردم‌شناسی کاربردی؛ ابزارها و دیدگاه‌هایی برای امروز. ترجمه‌ی مهرداد وحدتی. تهران: نشر افکار.
- بکر، هنک و فرنکلی، فرنک (1388). راهنمای بین‌المللی برآورد پیامدهای اجتماعی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- پاپلی یزدی، محمد حسین و رجبی سناجردی، حسین (1386). نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: انتشارات سمت.
- پارساپژوه، سپیده (1389). ما و آنها؛ اتنوگرافی یک تردید. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- هال‌تی، ا. (1384). بعد پنهان. ترجمه دکتر منوچهر طیبیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دیکنز، پیتر (1377). جامعه‌شناسی شهری؛ جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی. ترجمه‌ی حسین بهروان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- گونتا، جان و استرلا، ماریسول (1380). چه کسی واقعیت را محاسبه می‌کند؛ بحثی در باب نظارت و ارزشیابی مشارکتی. ترجمه‌ی محمد زرنگار.
- فکوهی، ناصر (1382). انسان‌شناسی شهری. تهران: نشر نی.
- فاضلی، نعمت‌الله (1392)، فرهنگ و شهر، چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری، انتشارات تپسا
- پیران، پرویز (1380). "آلونک نشینی در ایران" در مجله سیاسی - اقتصادی، شماره 96-95، صص 129 - 126
- تولایی، نوین (1384). جزوه‌ی درس جامعه‌شناسی شهری 2. انتشارات دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی (منتشر نشده).
- جهانشاهی، محمدحسین (1385). "چه کسانی شهرها را می‌سازند؟" در مجله‌ی جستارهای شهرسازی، شماره‌ی 15 و 16. بهار 1385.
- عسگری خانقاه، اصغر (1377). انسان‌شناسی کاربردی و آینده‌ی انسان‌شناسی. مجله نامه علوم اجتماعی، شماره‌ی 11، صص 95 - 69.
- رستم علی زاده، ولی‌اله (1388). "بررسی ویژگی‌ها، ابعاد و علل شکل‌گیری انجمن‌های زادگاهی، مطالعه‌ی موردی روستای دریان" در مجله انسان‌شناسی، شماره‌ی 10، صص 67-41
- گزارش‌های منتشرنشده درون‌سازمانی
- اساسنامه‌ی طرح ساماندهی تپه‌ی مرادآب کرج (1372).
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (1372) طرح ساماندهی تپه مراد آب کرج.
- گزارش عملکرد طرح ساماندهی از زمان شکل‌گیری تا کنون، (1388) تیرماه.
- گزارش عملکرد حوزه‌ی معاونت فنی و عمرانی طرح ساماندهی تپه‌ی مرادآب، آبان 1376.
- مهندسین مشاور پژوهش و عمران (1351). گزارش طرح جامع کرج؛ گزارش وضع موجود و پیش-بینی‌های آزمایشی برای آینده، وزارت مسکن و شهرسازی؛ سازمان مسکن و شهرسازی، مرحله‌ی دو.
- مهندسین مشاور پژوهش و عمران (1368)، گزارش طرح توسعه و عمران و حوزه‌ی نفوذ کرج بزرگ، وزارت مسکن و شهرسازی؛ سازمان مسکن و شهرسازی، جلد اول.
- مهندسین مشاور پژوهش و عمران (1368)، گزارش طرح توسعه و عمران و حوزه‌ی نفوذ کرج بزرگ، وزارت مسکن و شهرسازی؛ سازمان مسکن و شهرسازی، جلد اول.
- شرکت مهندسین مشاور باوند (1381). گزارش مرحله‌ی اول بازننگری در طرح تفصیلی کرج بزرگ.

روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرها؟ ...

- مهندسان مشاور باوند (1383)، گزارش نهایی مرحله‌ی اول طرح ساماندهی تپه‌ی مرادآب کرج.
- مهندسان مشاور باوند (1387)، گزارش مرحله‌ی دوم طراحی شهری و تهیه الگوی شهری طرح ساماندهی تپه‌ی مرادآب کرج.
- مهندسان مشاور باوند (1383)، بررسی «مسائل و مشکلات» و «توان‌ها و فرصت‌ها» در طرح ساماندهی تپه‌ی مرادآب کرج.
- موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران (1359)، طرح تحقیقاتی زورآباد کرج.
- مهندسین مشاور پرداز (1387)، توانمندسازی و ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی کرج؛ گونه‌شناسی محلات فرودست، شناسایی اسکان‌های غیررسمی و گزینش محله‌های در اولویت. شرکت عمران و مسکن‌سازان.
- مهندسین مشاور خودآوند (1387)، گزارش سطح 1 راهبردی طرح بهسازی و نوسازی بافت فرسوده کرج، وزارت مسکن و شهرسازی، شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی و شرکت عمران و مسکن‌سازان کرج.
- وزارت مسکن و شهرسازی "سند توانمندسازی و ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی"، مصوبه هیئت وزیران 1382.
- Navwz-Nawez-Bouchanine, F. (2007). "Le Quartier des Habitants des Villes Marocaines" In : Yves Authier, Marie-Hélène Bacqué, France Guérin-Pace (dir.), Le quartier. Enjeux scientifiques, actions politiques et pratiques sociales, La Découverte, coll. « Recherches ».